

نعمت‌الله فاضلی در گفت‌وگو با «شرق»

انسان آکادمیک ایده‌آل: ضرورت‌ها و کارکردها



۱۳۹۴/۴/۱۴

عکس: شفقنا

شکل‌گیری و ظهور آنها را می‌دهد. یعنی بیش از آنکه ما آئینه‌وند و امثال او را قهرمان بدانیم، این ویژگی‌های انسان امروزی است که او را به قهرمان تبدیل می‌کند. یا ممکن است ما با تبیین مذهبی صرفا به این اکتفا کنیم که او یک ودیعه یا موهبت الهی بود و بنا به خواست خداوند در لحظه‌ای از تاریخ آکادمیای ما ظاهر شد. من نمی‌خواهم هیچ یک از مفروضات گفته‌شده را انکار یا رد کنم، بلکه می‌خواهم فرض اندک متفاوتی درباره شخصیت علمی در دانشگاه با آکادمیای بیان کنم؛ به اعتقاد من شخصیت‌های علمی بزرگ پدیده‌های روانی، عاطفی یا قهرمانان تاریخی نیستند. بلکه این شخصیت‌ها نوعی ساخت درون دانشگاه هستند که مجموعه‌ای از سرمایه‌های اجتماعی؛ سرمایه فرهنگی، سرمایه‌های معرفتی و مجموعه‌ای از نیروهای موجود در جامعه در آنها تبلور یافته است و به‌نوعی این افراد به‌عنوان نماد مجسم به عینیت‌بخش به این نیروها هستند. شخصیت علمی بزرگ یا انسان آکادمیک ایده‌آل تبدیل شوند، به‌نوعی مجموعه‌ای از قابلیت‌ها، مهارت‌ها، عادت‌ها و ارزش‌هایی را در خود گردآوری و متمرکز می‌کنند که این عادت‌ها، قابلیت‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌ها تعلق به فرهنگ دانشگاهی آن جامعه دارد. از این دیدگاه انسان آکادمیک ایده‌آل خود بخش مهمی از ساختار نهادی و ساختار ارتباطی دانشگاه است. منظورم از ساخت، همان برداشت جامعه‌شناسانه از این مفهوم است. یعنی مجموعه‌ای از مناسبات و روابطی که به‌طور پدیدار و سازمان‌یافته درون گروه معینی به نیازهای آن گروه یا جامعه پاسخ دهد. انسان آکادمیک ایده‌آل خود اگر چه ظاهرا فرد به نظر می‌آید، اما ستون ساختار آکادمیک آن جامعه است.

ارزش‌ها تعلق به فرهنگ دانشگاهی آن جامعه دارد. از این دیدگاه انسان آکادمیک ایده‌آل خود بخش مهمی از ساختار نهادی و ساختار ارتباطی دانشگاه است. منظورم از ساخت، همان برداشت جامعه‌شناسانه از این مفهوم است. یعنی مجموعه‌ای از مناسبات و روابطی که به‌طور پدیدار و سازمان‌یافته درون گروه معینی به نیازهای آن گروه یا جامعه پاسخ دهد. انسان آکادمیک ایده‌آل خود اگر چه ظاهرا فرد به نظر می‌آید، اما ستون ساختار آکادمیک آن جامعه است.

آیا در تمام فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و معیارهای انسان آکادمیک ایده‌آل یکی هستند؟ البته باید یادآوری کنم که انسان آکادمیک ایده‌آل امر جهان‌شمول نیست. فرهنگ‌های دانشگاهی مختلف معیارهای متفاوتی برای انسان آکادمیک ایده‌آل خلق می‌کنند. در فرهنگ انسان دانشگاهی ایران امروز ما دکتر صادق آئینه‌وند مصداق انسان آکادمیک ایده‌آل در فرهنگ دانشگاهی است. او کم‌وبیش همه یا اکثر معیارهای انسان آکادمیک ایده‌آل را داشت. مرحوم دکتر آئینه‌وند از سرمایه معرفتی کم‌نظیری برخوردار بود. او بیش از ۳۰ عنوان کتاب و صدها مقاله نوشت. آئینه‌وند نویسنده دانشگاهی بزرگی در حوزه تاریخ اسلام بود. همچنین آئینه‌وند آموزگار یا معلم بزرگی بود، او نزدیک به ۶۰ رساله دکترا را راهنمایی کرد و ده‌ها دانش‌آموخته عالی‌رتبه پرورش داد. همچنین دکتر صادق آئینه‌وند سال‌ها در مدیریت دانشگاهی پست‌ها و مسئولیت‌های مهمی را عهده‌دار شد. یعنی او نه‌تنها نقش اندیشمند و آموزگار بلکه نقش مدیر را نیز هم‌زمان ایفا می‌کرد. علاوه‌براین دکتر آئینه‌وند از منش فرهیخته و متعالی‌ای برخوردار بود. یکی از ویژگی‌های مهم انسان آکادمیک ایده‌آل، فرهیختگی است.

فرهیختگی به معنای داشتن ادب نثر، به‌علاوه دگرخواهی و دلسوزی و غم‌خواری اجتماعی است. منش انسان آکادمیک باید به‌گونه‌ای باشد که بتواند نقش‌های دیگر او را به‌عنوان آئینه‌وند پذیرد. یعنی آئینه‌وندی که مدیریت را برخوردار از نوعی بعد اخلاقی و نفوذ انسانی و الهی کند. انسان آکادمیک



مهر ا

یادمان دکترصادق آئینه‌وند

اخلاق‌مداری و بسیاری از ویژگی‌هایی که برای آئینه‌وند ذکر کردیم و دیگران نیز آنها را ذکر کرده‌اند، نه‌تنها ویژگی‌های فرد در درون آکادمیاست بلکه ویژگی‌های نوعی ساخت یا نوعی فرهنگ است. از این رو شخصیت آکادمیک ایده‌آل در دانشگاه صرفا فرد نیست، بلکه نوعی ساخت تجسّدی است، مجموعه نیروها، ویژگی‌ها و سرمایه‌های جمعی دانشگاهی در بدن یا فیزیک انسانی تبلور می‌یابد و بدن این فرد تجسم مادی رویه‌ها، عرف‌ها، قواعد، مقررات و ارزش‌ها و هنجارهای گروهی و جمعی دانشگاه می‌شود. از این منظر اگر نگاه کنیم شخصیت در نظام دانشگاهی اهمیت ساختاری دارد. شخصیت صرفا سازه‌ای روان‌شناختی یا فردی نیست، شخصیت آن‌گونه‌ای که توماس کوهن در کتاب ساختار انقلابات علمی می‌گوید؛ سرمشق یا نمونه‌اعلای یک پارادایم در آکادمیاست. دکتر آئینه‌وند نمونه‌اعلای پارادایم معرفتی و پارادایم فرهنگی ویژه در درون آکادمیای ایران بود. پارادایم که به اعتقاد من باید آن را ضرورت امروز

و فردای دانشگاه ما دانست. پارادایمی که می‌توان گفت مظهر اعتدال و به‌هم‌پیوستن یا تلاقی مجموعه ارزش‌های ایده‌آل آکادمیای ما از گذشته دور تا آینده دور می‌تواند باشد.

نحوه مشارکت دکتر آئینه‌وند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همان‌طورکه اشاره کردم یکی از ویژگی‌های انسان آکادمیک ایده‌آل، مشارکت او در رهبری و مدیریت نظام دانشگاهی است. نظام‌های دانشگاهی در تمام جهان به‌گونه‌ای هستند که اغلب مدیران و رهبرانشان از درون نظام دانشگاهی برمی‌خیزند. نمی‌توان برای مدیریت دانشگاه از سازمان یا جای بیرون از دانشگاه فردی را منصوب کرد. این امر به معنای آن است که یکی از مسئولیت‌های خطیر هر انسان یا عضو دانشگاه پذیرش مسئولیت اداری و مدیریتی در دانشگاه است. دکتر صادق آئینه‌وند در اغلب سال‌های حیاتش مشارکتی جدی، مسئولیت‌های خطیر هر انسان یا عضو دانشگاه پذیرش داشت. در دو سال آخر عمرشان رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند، جایی که از عزم‌تهدید مدیریت یا بهتر است بگوییم رهبری او را مشاهده و تجربه می‌کردم. مدیران دانشگاهی را می‌توان در طبقه‌بندی کلی به دو دسته تقسیم کرد. نخست مدیرانی که مدیریت اجرایی دارند، یعنی توانایی ایفای نقش در چارچوب قوانین و مقررات اداری و به‌نوعی می‌توان گفت تکنوکرات‌های دانشگاه هستند. دسته دوم کسانی هستند که می‌توانند در چارچوب نظام تکنوکراتیک و بوروکراتیک دانشگاه فراتر رفته و جایگاه رهبری دانشگاهی پیدا کنند. این افراد کسانی هستند که از منش متعالی و دانش گسترده‌ای برخوردارند و در نتیجه اقتدار علمی و تأثیر کاربزمبتکشان در قلب‌ها و نفوس دانشگاهیان نفوذ می‌کنند. این افراد را باید رهبران دانشگاهی نامید، دکتر آئینه‌وند را می‌توان ازجمله رهبران دانشگاهی پیدا در ایران معاصر دانست. ما به تدریج بعد از این با این بُعد از شخصیت آئینه‌وند بیشتر آشنا خواهیم شد. زیرا همکاران، دانشجویان و دوستان او به تدریج از تجربه‌های خود و هم‌نشینی و همکاری با آئینه‌وند خواهند گفت.

او می‌توانست بدون اینکه بخواهد نمونه‌ی نبی در زور باشد، ارزش‌های حاکم بر آکادمیای ماست؛ این دانشگاهیان را برای ایفای نقش‌های امروز دانشگاهی خود بسیج کند. آئینه‌وند به‌عنوان چهره دانشگاهی از سویی می‌توانست حتی جریان علمی و معرفتی حاکم بر مطالعات تاریخی و تاریخ اسلام را به سوی خوانش رحمانی از تاریخ اسلام هدایت کند و از سوی دیگر تلاش می‌کرد با ساختارهای بوروکراتیک و تکنوکراتیک دانشگاه را به‌گونه‌ای تغییر دهد که اخلاقی‌تر، انسانی‌تر و کارآمدتر شوند. او همچنین به‌عنوان رهبر دانشگاهی تلاش می‌کرد خود الگو و سرمشق انسان دانشگاهی شود. از این طریق آئینه‌وند نه‌مدیر، بلکه رهبر بود. این چیزی است که ما اکنون در نظام دانشگاهی‌مان از کمبود آن رنج می‌بریم. دانشگاه‌ها برخلاف پادگان‌ها و رهبران بیش از مدیران نیازمند هستند. آنها که می‌خواهند در دانشگاه به‌عنوان هدایتگر، سازمان دهنده و مدیر ایفای نقش کنند، باید بداندند مدیریت دانشگاه مستلزم معنویت، عقلانیت، خلایقیت و مجموعه‌ای از منش یا عادت‌واره‌های ویژه‌ای است که بدون آنها نمی‌توان تأثیر جدی در آکادمیا گذاشت. مرحوم دکتر صادق آئینه‌وند که به‌حق را که آئینه صداقت لقب داده‌اند، در سال‌هایی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مدیریت می‌کرد، گرچه بسیار کوتاه بود، نوعی آرامش و معنویت را در این سازمان دانشگاهی بزرگ ایجاد کرد، آرامشی نه ناشی از رکود و سستی، بلکه نوعی آرامش خلّاق، امیدبخش و اخلاقی.

بعضی از مدیران دانشگاهی در ایران مدیران توسعه‌گرایی هستند که دلسوزانه برای گسترش علم و خدمات پژوهشی تلاش می‌کنند. اما این مدیران که من آنها را مدیران توسعه‌گرا می‌نامم، نمی‌توانند نقش رهبری دانشگاه را ایفا کنند. رهبری دانشگاه مستلزم داشتن ویژگی‌های انسان آکادمیک ایده‌آل است. ما باید تلاش کنیم دانشگاه ایرانی انسان‌های آکادمیک ایده‌آل بیشتری پرورش دهد. می‌توان گفت به میزانی که ما در پرورش انسان آکادمیک ایده‌آل موفق باشیم، به همان میزان می‌توانیم ساخت آکادمیک قوی‌تر و ایده‌آل‌تری داشته باشیم. مرحوم استاد آئینه‌وند از این منظر که رهبر دانشگاهی بود، خود الگو یا سرمشق قابل‌مطالعه‌ای است برای طراحی نظام شخصیتی متناسب با رهبری دانشگاه در ایران امروز.

ادامه از صفحه ۹

از شمار خرد هزاران بیش

بسیار باگذشت و عیب‌پوش بودند و حاضر نمی‌شدند آبروی انسانی ریخته شود. «دین» در نگاه استاد آئینه‌وند، همان «اخلاق» بود؛ حلقه گمشده‌ای که در روزگار ما باید با چراغ به دنبال آن گشت. ایشان نمونه کامل مسلمانی بودند که دین را می‌شد در تمام حرکات و رفتارشان باور کرد. هیچ‌کدام از رفتارهای‌شان، نمایش دینداری نبود، بلکه باوری قلبی و ایمانی بود. هرگز از دین، دکانی برای دنیایشان نساختند.

هیچ چیز، ایشان را بی‌قرار نمی‌کرد، مگر وقت اذان که همچون بنده‌ای سرگشته به‌دنبال آرامش هم‌کلامی با معبود، وضو می‌ساختند و به نماز می‌ایستادند. در تمامی این سال‌ها به‌جرت می‌گویم هرگز کلمه‌ای به دروغ از زبان‌شان نشنیدم. اما علاوه‌بر تمام این ویژگی‌ها، آنچه دکتر صادق آئینه‌وند را در حوزه نظری از دیگران متمایز می‌کند، اهتمام و توجه ویژه ایشان به علم‌اندوزی، پژوهشگری و جست‌وجوگری است.

همواره ذهنیتی از امیرالمؤمنین، حضرت علی(ع)، در اتاق کارشان بر

دیوار بود که

«العلم سلطان، من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»

علم، قدرت است. هرکس آن را بیابد، غلبه پیدا خواهد کرد و هرکس به آن دست نیابد، بر او غلبه خواهند کرد. «خرددوری» ناشی از این علم‌آموزی، میوه مبارکی بود که در اندیشه این استاد فرزانه فروتن متجلی و مشهود بود. برهمین‌اساس، اندیشه روشن آن بزرگوار از هرگونه جمود و تحجر و قشری‌گری فاصله می‌گرفت و با تسلط مثال‌زدنی به زبان عربی و دستیابی به منابع اصلی تاریخ اسلام و دین تلاش می‌کرد تصویری درست و عقلانی از دین و تاریخ به‌دست دهد.

به‌خاطر همین تلاش‌های‌شان برای نوشتن درست تاریخ اسلام بود که بسیاری لقب «پدر علم تاریخ اسلام» را برآزنده ایشان دانسته‌اند.

دکتر صادق آئینه‌وند همواره تأکید بر «عصری‌سازی» تاریخ داشتند. تلاش ایشان در پیوند گذشته به حال برای عبرت‌اندوزی و بهره‌گیری برای داشتن آینده‌ای بهتر، مثال‌زدنی و درخور توجه است. به‌ویژه در سال‌های گذشته، استاد از رشد گروه‌های تکفیری و افراطیون مذهبی، که در جای‌جای جهان در تلاش برای به‌تصویرکشیدن چهره‌ای خشن از اسلام هستند، بسیار ناراحت و متاثر بودند.

آخرین کتاب دکترصادق آئینه‌وند، که اسمال در بیست‌وهشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد، باتوجه به همین دغدغه‌ها، گردآوری و منتشر شده است.

کتاب «سیره» و سخن پیامبر خدا (ص) برای به‌تصویرکشیدن چهره مهریار، و رحمانی اسلام و پیامبر گرامی اسلام (ص) تدوین شده است و استاد آئینه‌وند در دوران بیماری و زمانی‌که بر تخت بیمارستان بودند، آخرین تصحیحات آن را انجام دادند. اما افسوس که درگذشت ناوارانه ایشان، مجال دیدن نسخه‌های منتشرشده را نداد. تصویری که استاد، با عشق و از انجام دادند، اما افسوس که درگذشت ناوارانه ایشان، مجال دیدن نسخه‌های منتشرشده را نداد. تصویری که استاد، با عشق و از پیامبر عزیز اسلام(ص) ارائه می‌کردند چنان دقیق و با صحت تاریخی بود که گویی هم‌عصر آن بزرگوار زسته‌اند.

از خداوند متعال می‌خواهم به همگی ما صبر و شکیبایی تحمل و امیدوارم با تلاش و همت دوستان، شاگردان و خانواده زنده‌یاد استاد دکتر صادق آئینه‌وند، بتوانیم برای گسترش سیره نظری و عملی ایشان در جامعه، گام‌های مؤثر و مفیدی برداریم.

گمان میر که به پایان رسید کار هفت هزار بادا ناخورده در رگ تاک است

ادامه از صفحه ۱۱

حقوق زنان وعصری شدن فهم دین از نگاه آئینه‌وند

مثلا دارمیه حجونى را بازخوانى مي‌کند و من فکر مي‌کنم آئینه‌وند در اینجا به دنبال این نیست که فقط بگوید دارمیه حجونى در قرن دوم یا در ۱۳۰۰ سال قبل چه چیزی گفته یا نکته خیلی بدیهی گفته است؛ به دنبال این نیست، آنها را به عنوان بلندگویی برای بیان فلسفه سیاسی خودش قرار می‌دهد. من آن‌گونه بازخوانی کردم که آئینه‌وند از زبان دارمیه حجونى دیدگاه و فلسفه سیاسی خود را بیان می‌کند. می‌گوید بین فقه ولایت و فقه خلافت تفاوت مبنايي وجود دارد و این تباین در او این است که در فقه خلافت اصل غلبه و سکوت است که مشروعیت می‌آورد. ولی در فقه ولایت اگر همه مردم سکوت کنند و به حکومت امام ظالم تن دهند، نه‌تنها مشروعیتی به دست نمی‌آید بلکه همه آن امت با آن حاکم هم‌سرنوشت‌اند و محاکمه می‌شوند. اقبال لاهوری می‌گوید برخلاف نگاه مسیحیت در اسلام یک دموکراسی معنوی وجود دارد، یعنی چه؟ یعنی اینکه الهیات مسیحی بر این مبنا بود که شما برای رسیدن به خدا یا در ارتباط با خدا نیازمند یک پل هستید و یکی از ساحت‌های وجودی پاپ همان پل‌بودنش است. یعنی پل‌بودن بین عالم معنا و عالم ماده بود.

اما در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. انسان کماهو انسان به عنوان خلیفه خداوند می‌تواند ارتباط مستقیم با خدا داشته باشد و واسطه‌ای نمی‌خواهد. با این قرارتی که آئینه‌وند از عقلانیت یا از بینش اسلامی یا نبوی دارد، حتی ایشان نه‌تنها معتقد به دموکراسی معنوی است بلکه معتقد به دموکراسی هم هست. شاید معتقد باشیم که دموکراسی از غرب وارد شده اما معنای آنکه انسان در فقه ولایت دارای یک عاملیتی است و این عاملیت زمانی می‌تواند به منصف‌ظهور برسد و معنا و مفهوم داشته باشد که بتواند در تمام ساحت‌های اجتماع معنا و مشارکت کند و یکی از شاخصه‌هایش، این است که زنان حق تعیین سرنوشت خودشان را داشته باشند، در هر جامعه‌ای به هر معنایی زن را حذف کنند یا زن را خانه‌نشین یا پرده‌نشین کنند و تفکیک جنسیتی قائل شوند، می‌گوید این سیره ممکن است در تاریخ اسلام وجود داشته و ممکن است جوامع اسلامی این‌گونه زندگی کرده باشند. اما این سیره نبوی نیست و می‌گوید من شما را فرامی‌خوانم که بباییم و با همین متد تاریخی ببینیم پیامبر یا اولیا و ائمه در روش خودشان چگونه بودند، نگرش خودشان در همان برهه‌های زمانی که توانسته‌اند در جامعه تأثیرگذار باشند، نسبت به زن چگونه رفتار کرده‌اند. وقتی به این نگاه می‌کنیم می‌بینیم با نگاه اموی و اسلام تغلب فاصله بی‌شماری دارد.

اما اینجا به چه درد ما می‌خورد؟ در جامعه اسلامی یا در جامعه مسلمانان وقتی نگاه می‌کنیم بسیاری از تغییر و تحولاتی که امروز در جهان ما اتفاق می‌افتد، همه به استاد قرآن و سیره نبوی است. درحالی‌که آن چیزی که ذهنیت ما براساس آن شکل گرفته و آن قالب‌های ذهنی‌که در جامعه ما به صورت نهاد شکل گرفته است، اینجا با سیره نبوی فاصله دارد. یک مثالش را که خیلی ساده بود و خود ایشان هم بارها گفته است، همان منشأ خیربودن زنان است. می‌گوید ایشا، پیغمبر من... زن این باورند که زنان منشأ خیر هستند و آن نگاه که می‌گوید زنان منشأ شر هستند اسلامی نیست. با ادله بسیار نشان می‌دهد اینجا ریشه در نگاه‌هایی دارد که در مفسان، زروانیان، نگاه‌های متأثر از فلسفه یونان، کسانی متأثر از زن‌ستیزی در بین فلاسفه یونان و جاهلیت عرب وجود داشته، اینجا به عنوان اسرارنیالیات و نصرانیات به صورت ادایت مجعول وارد جهان اسلام شده است که نقد نشده و باید نقد شود.

بسیاری از مشکلات و مسائلی که ما امروز داریم، به‌عنوان مثال زنان می‌توانند به ورزشگاه بروند و... حتی ایشان یک پله بالاتر می‌رود و می‌گوید این چیزی که به عنوان فقه اسلامی به آن می‌گویند سیادت یا حق اولاد، به زن نیست و به مرد می‌رسد. می‌گوید اینجا را اگر نگاه کنید بسیاری از آنها متأثر از نگاه‌های قبيله‌ای است. ذهنیت اسلامی نمی‌تواند باشد. ذهنیت اسلام خیلی شفاف است؛ خداوند انسان را خلق کرده و در دایره نظام آفرینش دارای دو نوع مؤنث و مذکر است. این تبعیض‌هایی که ما در جامعه می‌بینیم نمی‌تواند از بینش قرآنی باشد. اینجا نمی‌تواند مبتنی بر عقلانیت دینی باشد. اگر عقلانیت دینی را به عنوان قوه تقوی مراد کنیم، تقوی جنسیتی نیست؛ یعنی به زن دیگر اگر به نگاه خود آئینه‌وند برگردیم، آئینه‌وند منشأ انسان را نگاه قبيله‌ای می‌داند، ذهنیت‌های طایفه‌ای و قبيله‌ای می‌داند و اینجا را از عقلانیت دینی نمی‌بیند.

برای اینکه ما بتوانیم مسئله زنان یا حقوق زنان را در نگاه آقای دکتر آئینه‌وند بفهمیم، باید مفهوم عصری‌شدن دین در نگاه وی و در نگاه نواندیشی دینی را بداییم. همان‌طور که قبلا هم گفتم او معتقد است، یکی از معضلات بزرگ جهان اسلام این است که نتوانسته دین را عصری کند. او می‌گوید آن اصل این است که جهان اسلام و اندیشمندان و علمای جهان اسلام نتوانسته‌اند مفهوم عصری‌شدن دین را بفهمند و برای معاصر، اصالت قائل شوند و آن را انحراف دانند. درست است خیلی انحرافات ممکن است وجود داشته باشد، اما اینکه خود امور مستحذنه همان‌گونه که ما مظهری و امام موسی صدر می‌دیدند، معاصریت، حق اصالتی دارد و برای فهم معاصریت، ما باید مانند نگاه عقلانی و نگاهی شگفت‌انگیز وحی را به صورت یک چارچوب منجمد یا انجمادی یا تقلی نینبد و بتواند از دینامیزم عقل و وحی استفاده کند.

یکی از شاخصه‌های مهم این مسئله و یکی از معضلات بزرگ جهان اسلام و علی‌الخصوص در جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام و حق ایده این است که بتواند مسئله زنان را حل کند. یعنی بتواند گونه‌ای تفسیری، تبیینی، تاویلی از مسئله زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ارائه دهد. همان‌گونه که قبلا هم اشاره کردم، می‌گوید با اینن نگاه عصری چه اشکالی دارد زن رئیس‌جمهور یا ققیه شود. به عنوان مثال ققیه‌بودن زنان یعنی فهم دین تابع جنسیت نیست. اینکه انسان می‌تواند ققیه شود و به درجه‌ای از دانش و اجتهاد برسد، فقط در ذهن نیست، باید در عین فهم داشته باشد. اگر ققیه باشد اما نتواند استفاده بکند این چه فقهانی است؟ چرا نمی‌تواند استفاده کند، چه اشکالی دارد؟ چرا نمی‌تواند رئیس‌جمهور بشود؟ چرا نمی‌تواند مسند قضا داشته باشد؟ اینجا از کجا آمده است؛ در سیره نبوی است؟ نه در سیره نبوی نیست، با ارجاع به آن مثلث سیره اموی، قدرت و ثروت و شهوت آن را با همان چارچوب می‌شود توضیح داد و در آن مثلث می‌شود آن را دید؛ نه در سیره نبوی و علوی.